

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال دهم، شماره بیستم، پاییز ۹۸، صفحات ۱۱۷-۱۴۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۰۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۰۵

تاکتیک‌های آمریکا در قبال مسئله نفت و بحران آذربایجان در دوره قوام (۱۳۲۶-۱۳۲۴)

مکائیل وحیدی راد^۱

چکیده

جنگ جهانی دوم موجب شد تا ایران بار دیگر به صورت ناخواسته درگیر اتفاقات جهانی شود و از سوی سه کشور قدرتمند اشغال گردد؛ اما با پایان جنگ و عدم تخلیه نیروهای شوروی از ایران نخستین بارقه‌های جنگ سرد بین دو قطب ایدئولوژیک یعنی شوروی و آمریکا زده شد و به این ترتیب شوروی با تحت فشار قراردادن ایران خواهان دریافت امتیاز نفت استان‌های شمالی ایران گردید و در مقابل آمریکا با سیاست حفظ ایران در مدار کشورهای غربی در مقابل شوروی ایستاد. اگرچه در بسیاری از آثار پژوهشی از اولتیماتوم آمریکا به شوروی جهت تخلیه ایران به عنوان عامل اصلی برون رفت شوروی از ایران یاد کرده‌اند ولی بررسی انجام نشان می‌دهد چنین اولتیماتومی صحت تاریخی ندارد؛ بنابراین سؤال پژوهش حاضر آن است که آمریکا با کاربست چه ابزارها و تاکتیک‌هایی موفق شد تا به هدف خود که بیرون راندن شوروی از ایران بود جامه عمل بپوشاند و بتواند ایران را در مدار قطب لیبرالیسم حفظ نماید. جهت پاسخ به این سؤال با توسل به روش تاریخی که مبتنی بر توصیف و تحلیل است سعی شده تا با بررسی اسناد وزارت خارجه آمریکا به این پاسخ داده شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آمریکا با استفاده از دو دسته ابزارهای بین‌المللی چون شورای امنیت و اتحاد با انگلستان و ابزارهای داخلی چون همکاری با شاه و مجلس شورای ملی، توانستند شوروی را در راستای سیاست سد نفوذ خود محدود کنند.

کلمات کلیدی: آمریکا، کمونیسم، نفت، انگلستان، دربار، شورای امنیت، قوام.

US policies toward the Soviet Union and the crisis in Azerbaijan during the Qavam period (1945-1947)

M. Vahidei rad¹

Abstract

World War II led Iran to engage in global events unwittingly and occupied by the three powers; but with the end of the war and the non-evacuation of the Soviet forces from Iran, the Cold War first sparkles were struck between the two ideological poles, the Soviet Union and the United States. While the USSR sought to obtain Iranian north petroleum, by pressure, stood in front of the United States with the policy of preserving Iran on the front of the Western countries, against the Soviet Union. Though in many researches United States ultimatum has been referred, as the main source, to the Soviet Union for evacuation of Iran, but the study shows that such ultimatum has no historical validity; Therefore, the question is that the US with using what tools and tactics, were able to carry out its goal of expelling the Soviet Union from Iran and maintain Iran on the liberalism front. To answer this question, using a historical method based on description and analysis, tried to answer by examining US State Department documents. The findings show that US by using two types of international instruments, such as the Security Council and the alliance with the UK, and domestic instruments such as cooperation with the Shah and the National Parliament, tried to restrict USSR in Containment policy.

Keywords: US, communism, oil, the United Kingdom, the court, the Security Council, Qavam.

1 . Assistant Professor, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
Email: m_vahidirad@sbu.ac.ir

مقدمه

با پایان گرفتن جنگ هر چه از دایره نفوذ بریتانیا در منطقه خاورمیانه کاسته می‌شد، بر قدرت آمریکا و اشتیاق آن کشور بر حضور در عرصه سیاسی و اقتصادی این بخش از جهان افزوده می‌گشت؛ و البته در این میان نفت یکی از مهم‌ترین عوامل چنین اشتیاقی بود؛ در این میان اما متحدان دیروز خیلی زود در مقابل هم قرار گرفتند و جهان دوقطبی شکل گرفت که در این میان ایران اشغال شده بایستی موضع خود را در مقابل آن‌ها انتخاب می‌کرد. شوروی خواهان نفت شمال ایران بود و در این میان آمریکا و انگلستان از سویی خواهان تحدید شوروی و جلوگیری از گسترش مرام کمونیستی در ایران و دیگر کشورها بودند و همین اختلاف بین آن‌ها منجر به شکل‌گیری بحرانی شد که نخستین بحران اساسی در تاریخ شکل‌گیری سازمان ملل از آن یاد می‌شود.

در ارتباط با پیشینه تحقیق و شکل‌گیری بحران آذربایجان و مسئله نفت شمال، اگرچه پژوهش‌هایی صورت گرفته است ولی مسئله موردنظر نوشتار حاضر به راهبردهای آمریکا در این بحران مربوط می‌شود که مغفول مانده است. بسیاری از نویسندگان نقش آمریکا را به ارسال «اولتیماتوم» تخلیه نیروهای شوروی از آذربایجان ارتباط داده‌اند که از جمله نخستین آن‌ها مصطفی فاتح است که در کتاب «پنجاه سال نفت ایران» (فاتح، ۱۳۳۵: ۳۷۲). برای اولین بار به تفصیل بحث را مطرح کرد. پس از او کریم کشاورز (کشاورز، ۱۳۵۷: ۶۷) نیز همین نقش را به آمریکا داد و حتی امروز نیز برخی پژوهشگران از جمله دکتر محمد امیر شیخ نوری در مقاله‌ای تحت عنوان، «ایران، آمریکا و جنگ جهانی دوم» همچنان از ایده اولتیماتوم آمریکا به شوروی سخن می‌گویند. امری که حتی خود سیاستمداران و مراکز اسنادی آمریکا نیز آن را رد می‌کنند. کتاب «ایران جدال نفت و نقش قوام‌السلطنه» آقای منوچهری که اصل کتاب جزوه‌ای از آقای مهدی داودی بوده که در سال ۱۳۲۶ نگاشته شده و اکنون با اضافاتی به نام نویسنده‌ای دیگر منتشر شده نیز به نقش آمریکا در این بحران اشاره‌ای ننموده و تمام وقایع را حول شخصیت قوام توضیح

داده است. از دیگر کتابهای مهم مسئله حاضر کتاب «ایران و جنگ سرد» اثر لوئیس فاست که البته درباره زمینه‌های شکلگیری بحران آذربایجان پرداخته و اگرچه به کنش آمریکا نیز معطوف است ولی از زاویه درگیری با شوروی و تا حدودی با بریتانیا است و به سیاستهای آن کشور در ایران که مسئله پژوهش حاضر است نپرداخته است.

سؤال اساسی نوشتار حاضر این است که با نفی ارسال اولتیماتوم آمریکا به شوروی، نقش این کشور در بحران نفت و غائله آذربایجان چه بوده؟ و با کاربست چه ابزارها و راهبردهایی در حل‌وفصل این مسئله به سود منافع خود در ایران وارد شد و درنهایت چه منافعی از این مداخله را مدنظر داشت؟ برای پاسخ به سؤالات پژوهش با مطالعه اسناد وزارت خارجه آمریکا در این دوره که مراسلات سفارتخانه‌های این کشور بین وزارت خارجه در کشورهای ایران، انگلستان و شوروی است تلاش می‌شود تا عوامل مؤثر در ورود آمریکا به این مسئله و همچنین ابزارهایی که این کشور از آن استفاده کرد مورد مذاقه قرار گیرد. فرضیه پژوهش بر این امر استوار است که مسئله نفت و اهمیت آن برای دنیای غرب برای بازسازی کشورهای اروپایی و همچنین سیاست تحدید شوروی و جلوگیری از نفوذ مرام کمونیسم به خاورمیانه که آمریکا دارای منافع نفتی بود آمریکا را وادار به مداخله در بحران آذربایجان و مسئله نفت شمال کرد و این کشور با کاربست ابزارهایی دیپلماتیک و نه تهدید نظامی، شوروی را به عقب راند.

شکل‌گیری بحران آذربایجان و مسئله نفت

با شروع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران جهت کمک به شوروی برای تداوم جنگ علیه آلمان، سران سه کشور شوروی، انگلستان و آمریکا در نوامبر ۱۹۴۳ (۶ آذرماه ۱۳۲۳) و در پنجمین سال شروع جنگ، در سفارت شوروی برای هماهنگ نمودن سیاست‌های خود در تهران حضور یافتند که ازجمله موضوعات مهم این نشست سران متفقین بحث ایران بود. در انتهای این نشست، اعلامیه مشترکی موسوم به «اعلامیه سه دولت بزرگ در کنفرانس تهران» در مورد جنگ و وضعیت

جهان پس از جنگ تصویب شد. اعلامیه دیگری نیز در مورد ایران و ضرورت تخلیه این کشور حداکثر پس از شش ماه^۱ پس از پایان جنگ امضا شد.

بر اساس توافقی که با حضور سران کشورهای متفقین صورت گرفت مقرر شد «تا زمانی که خاک ایران را ترک نکنند، هیچ‌یک از سه قدرت، شوروی، آمریکا و بریتانیا در ایران به دنبال کسب امتیاز نفتی برنیایند؛ ولی دولت شوروی ضمن مخالفت با چنین نظری دولت خود را در مذاکرات مستقیم با دولت ایران محق می‌دانست» (The Secretary of State to the Ambassador in Iran , 740. 0011 (E.W./3-1545: Telegram March 15, 1945). این در حالی بود که دولت ایران به پیشنهاد دکتر مصدق طرح منع مذاکرات نفت در ایران را در چهار ماده به تصویب رسانده بود که بر اساس آن هیچ فردی نمی‌توانست مذاکراتی درباره نفت با دولت یا شرکت‌های نفتی خارجی به عمل آورد (صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۱ آذرماه ۱۳۲۳). با شکست دولت آلمان در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ و بر اساس توافقنامه تهران متفقین بایستی در طی ۶ ماه ایران را تخلیه می‌کردند. لذا دولت ایران طی نامه‌هایی به اطلاع سه دولت رساند که با ترک مخاصمه دولت ایران انتظار دارد که نیروهای متفقین نیروهای خود را از ایران بیرون ببرند و به این ترتیب در ۲۲ نوامبر ۱۹۴۵ / ۱ آذرماه ۱۳۲۴ انگلستان خبر از خروج نیروهای خود داد و آمریکا نیز در اول ژانویه ۱۹۴۶ / ۱۱ دی‌ماه ۱۳۲۴ ایران را تخلیه کردند و فقط شوروی بود که همچنان و برخلاف مفاد پیمان سه‌گانه نیروهای خود را در ایران حفظ کرده بود.

بحران آذربایجان و ورود آمریکا

بر اساس اسناد منتشر شده، در ۱۶ تیرماه ۱۳۲۴ شخص استالین دستور بررسی امکان بهره‌برداری نفت از شمال ایران را داده بود (بیات، ۱۳۸۳: ۷-۹۶). این دستور بیشتر به دلیل آگاهی شوروی از حضور شرکت‌های آمریکایی در ایران بود که به صورت محرمانه با دولت ایران بر سر دریافت امتیاز مذاکراتی انجام می‌دادند که در مجلس شورای ملی مورد اعتراض و سؤال دو تن از نمایندگان مجلس قرار گرفت

و نخست‌وزیر وقت ساعد در پاسخ به این سیاست گفت:

«در آبان ماه ۱۳۲۲ دو نفر از مدیران شرکت شل از لندن به تهران آمده و پیشنهادهای دایر به تحصیل امتیاز نفت قسمت جنوبی ایران به دولت تسلیم داشته و در اسفندماه همان سال نماینده نیز از طرف شرکت آمریکایی استاندارد واکیون به تهران وارد و... پیشنهادهای به دولت دادند» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۴، جلسه: ۵۱).

این در حالی بود که تصور غالب در وزارتخانه‌های آمریکا آن بود که شوروی به دلیل نیاز مالی برای بازسازی پس از جنگ به راحتی رهبری آمریکا را به طیب خاطر خواهد پذیرفت (رک، شولزینگر، ۱۳۸۹، فصل نهم) ولی زمانی که استالین دریافت آمریکایی‌ها درصدد نفوذ به ایران و کسب امتیازات نفتی هستند کوشید تا در این رقابت از رقیب خود عقب نیفتد و با اعزام کافتارادزه به ایران به صورت رسمی درخواست امتیاز نفت شمال ایران را مطرح و در سوی دیگر به صورت غیررسمی با تحریک فرقه دموکرات آذربایجان و حمایت‌های آشکار نظامی و غیرنظامی تحرکات در آذربایجان نیز وارد مرحله حاد شد. به این ترتیب دولت حکیمی ناچار از شکایت به مجمع سازمان ملل متفق گشت (منوچهری، ۱۳۸۲: ۲۴). ولی نه تنها شوروی به اخطارهای آمریکا و انگلستان توجهی نکرد حتی شکایت به سازمان ملل نیز در مراحل اولیه خود نتوانست شوروی را وادار به تخلیه نیروهای خود از ایران نماید.

احمد قوام و تاکتیک‌های آمریکا برای مقابله با شوروی

با استعفای حکیمی از سمت نخست‌وزیری ایران در مردادماه ۱۳۲۴، احمد قوام با ۵۲ رأی در مقابل ۵۱ رأی پیرنیا و یک رأی ابراهیم حکیمی در جلسه مجلس شورای ملی ۶ بهمن ۱۳۲۴ به نخست‌وزیری انتخاب شد و یکی از مهم‌ترین برنامه‌های او حل مسئله آذربایجان و تخلیه ایران از نیروهای شوروی بود. فارغ از آنچه قوام برای حل این مسئله انجام داد و مورد پژوهش‌های زیادی قرار گرفته است در بخش ذیل به سیاست آمریکا و راهبردهای این کشور برای حل و فصل مسئله ایران و شوروی پرداخته می‌شود.

۱- استفاده از اهرم شورای امنیت برای فشار بر شوروی

از جمله ابزارهایی که آمریکا سعی کرد تا از آن برای تحت فشار قراردادن شوروی در این برهه خاص استفاده نماید سازمان ملل و بخصوص شورای امنیت بود. از جمله در نخستین گام برای استفاده از این ابزار، دو بخش مهم در وزارت خارجه آمریکا یعنی «بخش امور سازمان بین‌المللی و بخش امور خاورمیانه» در تاریخ ۶ دی‌ماه ۱۳۲۴ یعنی حتی پیش از روی کار آمدن قوام در ایران، یادداشتی با عنوان «اقدامات آمریکا برای خروج نیروهای مسلح شوروی از ایران» منتشر کرد که در آن سیاست اصلی آمریکا بیرون نگه‌داشتن شوروی از ایران و خاورمیانه عنوان شده بود که با توسل به منشور سازمان ملل مبنی بر عدم به‌کارگیری زور در روابط بین‌الملل، آمریکا باید از موضع دولت ایران در مقابل شوروی حمایت و سعی کند تا توجه همه کشورهای عضو را به‌سرعت به این موضوع جلب نماید (Memorandum by Mr. Harry N. Howard of the Division of International Organization Affairs, and Mr. W. Clyde Dunn of the Division of Middle Eastern Affairs, 501 BB/12-2745, [WASHINGTON] December 27, 1945). در واقع پس‌از این اقدام آمریکا و ملاقات موری (Murry) با حکیمی نخست‌وزیر ایران بود که سفیر آمریکا در روز ۱۱ دی‌ماه ۱۳۲۴ به وزارت خارجه این کشور گزارش داد که «حکیمی پیشنهاد آمریکا مبنی بر اعلام شکایت از شوروی در سازمان ملل را پذیرفته و آماده طرح این موضوع در اولین فرصت است» (The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, 891.00/1-146: Telegram, TEHRAN, January 1, 1946) اما در مقابل این سیاست دولت انگلستان از در مخالفت درآمد و از دولت آمریکا نیز خواست تا سفیر خود در ایران را متقاعد کند از تلاش برای طرح مسئله در شورای امنیت دست بردارد به همین دلیل لرد هالیفاکس (Lord Halifax)، سفیر انگلستان در آمریکا، در دیدار با وزیر خارجه این کشور خواهان همکاری دو کشور شد که البته آمریکا با چنین سیاستی مخالفت کرد (Memorandum of Conversation; 891.00/1-346, January 3, 1946). گویا علت چنین درخواستی ترس انگلستان از طرح مسئله یونان در سازمان ملل از سوی شوروی بود که نیروی‌های انگلستان در آنجا حضور داشتند و از سیاست مقابله‌به‌مثل شوروی نگران بود و از طرف دیگر انگلستان نگران بود که شوروی در جنوب ایران و در قلمرو

شرکت نفت سیاست مقابله به مثل را در پیش بگیرد و موقعیت شرکت نفت ایران و انگلیس به خطر بیفتد.

در نهایت در ۲۰ دی ماه ۱۳۲۴ حکیمی نخست‌وزیر ایران به سفیر ایران در لندن، حسن تقی‌زاده، دستور داد تا شکایت ایران از شوروی را در سازمان ملل طرح نماید. حسین علا سفیر ایران در آمریکا نیز در تماس تلفنی در ۲۸ دی ۱۳۲۴ از وزیر خارجه آمریکا خواست از شکایت ایران در سازمان ملل به صورت همدلانه پشتیبانی نماید (Telegram 87, January 18, 1946, to the United States Representative at the United Nations (Stettinius), 501.BB/1-1846). در همین راستا بود که وزارت خارجه آمریکا در کتابچه هفتگی خود با عنوان Weekly Review به منظور بیان استراتژی خود منتشر می‌کرد سه اصل اساسی در قبال ایران را منتشر نمود: «۱- دیگر نیازی به حفظ نیروی نظامی خارجی در ایران نیست و آن‌ها باید هر چه سریع‌تر ایران را تخلیه نمایند. ۲- این حق حاکمیتی ایران است که بتواند نیروهای نظامی خود را بدون مخالفت در خاک خود حرکت دهد. ۳- ایران در اعطاء امتیازات تجاری یا نگاه‌داشتن این امتیازات در قلمرو خود کاملاً آزاد است و نباید تحت فشار خارجی قرار بگیرد.» (Weekly Review, 1945. 7). مشخص بود که تمام این موارد معطوف به شوروی بود ولی نامی از شوروی در این گزارش نیامده بود.

نماینده شوروی در سازمان ملل، ویشینسکی، نیز در پاسخ به شکایت ایران و موضع امریکا، آن‌ها را ادعاهایی خواند که هیچ پایه و اساسی ندارد. از سویی ایران در حال مذاکره با شوروی است و این مذاکرات دوطرفه خود نشان‌دهنده حسن‌نیت شوروی در حل و فصل اختلافات است و حضور نیروهای این کشور در ایران نیز منطبق با قرارداد ۱۹۲۱ بین دو کشور است (Vyshinsky to the Makin, London, 24 January 1946. SCOR, SC, 1st year, 1st ser, supp.No.1, p.17). این استدلال‌های نماینده شوروی در نهایت پرونده ایران در شورای امنیت مطرح شد. در همین زمان با کناره‌گیری حکیمی از سمت نخست‌وزیری و روی کار آمدن

قوام، موری درست در همان روز دریافت حکم نخست‌وزیری توسط قوام به دیدار او رفت و از سیاست وی در قبال مسئله شوروی پرسید. قوام در پاسخ گفت که «سیاست دولت او نیز پیگیری مسئله در سازمان ملل متحد است اما به سفیر ایران در سازمان ملل دستور داده تا هم‌زمان مذاکرات مستقیم دوطرفه با ویشینسکی را نیز دنبال کند.» (The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, 891.00/1-2S46: Telegram, TEHRAN, January 28, 1946.

به این ترتیب آمریکا به این اطمینان دست یافت که دولت ایران همچنان بر پیگیری موضوع در سازمان ملل مُصر است و این کشور می‌تواند از این ابزار برای نزدیک شدن به ایران با وانمود کردن به اینکه طرفدار استقلال آن کشور است استفاده کند و هم برای دور نگه داشتن شوروی از مناطق نفت‌خیز ایران و خاورمیانه بهره گیرد.

با تشکیل کابینه قوام و تصمیم فوری او برای سفر به مسکو و دیدار مستقیم با استالین و مقامات شوروی، وی سیاست خارجی خود را «روی اساس موازنه و مودت و احترام متقابل با سه دولت بزرگ و متفق ایران» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۴، جلسه: ۱۸۶) خواند و همان روز معرفی کابینه راهی مسکو شد. هم‌زمان با سفر قوام به مسکو که به گفته قوام از مضمون این سفر کسی چون سفیر آمریکا، نمایندگان مجلس و حتی محمدرضا شاه اطلاعی نداشت، (میرزا صالح، ۱۳۹۱: ۷-۱۶۶) وزارت خارجه آمریکا به سفیر خود در مسکو نوشت که «به قوام اعلام کند آمریکا همچنان پرونده ایران در شورای امنیت را باز نگه می‌دارد تا این پرونده از دستورالعمل شورا خارج نشود» (The Secretary of State to the Charge in the Soviet Union (Kennan), 761.91/2-2246: Telegram, (WASHINGTON, February 22, 1946).

قوام و کنشگری آمریکا در سازمان ملل

هنگامی که مذاکرات قوام با روس‌ها چندان که باید پیش نرفت، قوام در ملاقات با سفیر آمریکا در مسکو از او پرسید در صورت عدم موفقیت مذاکرات، آمریکا چه کمکی به ایران در شورای امنیت می‌تواند انجام دهد که کنان (kennan) به قوام

پاسخ داد «دولت او هر اقدامی که در توان دارد انجام خواهد داد تا مسئله مطابق با منشور سازمان ملل حل و فصل شود.» (The Charge in the Soviet Union) (Kennan) to the Secretary of State, 761.91/3-446: Telegram. Moscow, (March 4, 1946. لذا دولت آمریکا در روز ۱۴ اسفندماه ۱۳۲۴ بنابه درخواست حسین علا (The Iranian ambassador (Ala) to the Secretary of State,) (1361.24591/3-54.6. WASHINGTON, March 5, 1946. یادداشت اعتراضی خود را خطاب به شوروی منتشر و از آن کشور خواست «تا نیروهای خود را به سرعت از ایران خارج نماید» و نوشت که دولت آمریکا «نمی‌تواند نسبت به تحرکات شوروی در ایران بی‌تفاوت باشد.» (The Secretary of State to the Charge in the Soviet Union (Kennan), 861.24591/3-546: Telegram, (WASHINGTON, March 5, 1946.

بنابراین به نظر می‌رسد که قوام نیز می‌خواست از ابزار شورای امنیت برای پیشبرد سیاست خود در قبال شوروی بهره بگیرد و این هم‌زمانی اهمیت ابزار شورای امنیت در سیاست ایران و آمریکا موجب همکاری بیشتر دو طرف گردید. به همین دلیل پس از بازگشت قوام از سفر در دیدار با موری سفیر آمریکا گفت که در «طی دو و سه روز آینده به اعلا دستور خواهد داد تا شکایت از شوروی در شورای امنیت را به جریان اندازد؛ اما با لحن ملایمی این مسئله را پیگیری کند تا از طرف شوروی خصمانه تلقی نشود» (The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, 861.24591/3-144:6: Telegram, TEHRANM, March 14, 1946. همچنین زمانی که تحرکات نظامی شوروی در ایران بیشتر شد و شوروی خواست با توسل به سیاست تهدید نظامی امتیازات خود را بدست آورد بار دیگر این آمریکا بود که قوام را ترغیب به توسل به شورای امنیت کرد و از قوام خواست تا تحرکات نظامی شوروی را به شورای امنیت گزارش دهد.

در تداوم همین سیاست بود که دو روز قبل از ورود سادچیکوف-Sadchikov سفیر جدید شوروی که در آخرین روز اسفندماه ۱۳۲۴ به ایران آمد، اعلا مسئله ایران را با هماهنگی آمریکا در شورای امنیت بار دیگر طرح کرد و این هم‌زمانی

ورود سادچیکوف و اعلام شکایت موجب واکنش شوروی شد. اگرچه اعلا در سخنان خود اظهار کرد «به دستور دولت ایران و نخست‌وزیر» (ibid) شکایت را مجدد طرح می‌کند ولی قوام در مصاحبه خود گفت که اعلا «بدون کسب دستور و تعلیمات قبلی» (منوچهری، ۱۳۸۲: ۱۸۷) اقدام به این کار کرده است؛ اما آمریکا که اکنون فرصت را برای تحت فشار قرار دادن شوروی مناسب می‌دید، ضمن دفاع از قرار گرفتن پرونده ایران در شورای امنیت، هر گونه تعلل و تأخیر در بررسی موضوع را نیز خطرناک خواند و حتی شخص ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا نیز در یک مصاحبه مطبوعاتی آشکارا اعلام کرد که او «خواهان برگزاری فوری و بدون تأخیر جلسه شورای امنیت برای بررسی مسئله ایران است» (The Secretary of State to the Ambassador in Iran (Murray), 861.24591/3-2246:Telegram, WASHINGTON, March 22, 1946). آمریکا بارها در این دوره شمشیر شورای امنیت را بالای سر شوروی و حتی ایران نگهداشت و زمانی هم که مذاکرات قوام و سادچیکوف به توافقات اولیه رسید این کشور حاضر به خارج کردن پرونده ایران از شورای امنیت نبود و از طرفین می‌خواست در صورت توافق متن نهایی قرارداد را به شورای امنیت ارائه دهند.

پس از آنکه در تاریخ ۱۵ فروردین ماه ۱۳۲۵، دولت ایران و شوروی قرارداد تشکیل شرکت مختلط نفت را نیز اعلام کردند، وزیر خارجه آمریکا در دستوری به نماینده خود در سازمان ملل گفت «او باید در صورت تلاش روسیه برای خارج کردن پرونده ایران مخالف ورزیده و استدلال کند که شورای امنیت زمان لازم برای بررسی درخواست شوروی را ندارد. همچنین شورای خواهان آگاهی از این امر است که حل اختلافات با ایران در همه زمینه‌ها می‌باشد یا نه» (The Secretary of State to the United States Representative at the United Anions (Stettinius), 501.BC/4-846; Telegram, WASHINGTON, Aprils, 1946).

حتی پس از تخلیه آذربایجان از نیروهای شوروی و امضا قرارداد نفت بین قوام-سادچیکوف، وزیر خارجه آمریکا گفت که آمریکا حاضر است پرونده ایران در شورای امنیت را باز نگه دارد مشروط بر این که ایران اعلام کند «بواسطه حضور نیروهای

شوروی در ایران قادر به تأیید تخلیه ایران نیست و یا ایران به دلیل تداوم مداخلات شوروی خواهان حفظ پرونده در شورای امنیت است» (The Acting Secretary of State to the Ambassador in Iran (Allen), 861.24591/5-1646: Telegram, WASHINGTON, May 16, 1946). به این ترتیب بار دیگر مشخص می‌شود که آمریکا اهدافی ورای حمایت از ایران در سر داشته و خواهان آن بود که شوروی با خروج کامل نیروهای نظامی از ایران امنیت مناطق نفتی خاورمیانه را تضمین و همچنین از گسترش کمونیسم در این منطقه پیشگیری نماید؛ لذا علیرغم توافقات ایران و شوروی همچنان مانع از خارج شدن پرونده از شورای امنیت می‌شد تا بتواند هر گونه تحرک نیروهای شوروی یا افراد وابسته به مرام کمونیسم در ایران و خاورمیانه که مهم‌ترین منطقه نفت خیز جهان به شمار می‌رفت را متوقف کند اما در عین حال خود را در این زمان در چالش مستقیم با شوروی قرار ندهد و با کارت ایران بازی را ادامه دهد.

۲- ارتباط مستقیم با نماینده ایران در سازمان ملل

تاکتیک دیگر که آمریکایی‌ها در این دوره سعی کردند از آن بهره ببرند نفوذ و تحت تأثیر قراردادن سفیر ایران در آمریکا بود که همزمان سمت نمایندگی ایران در سازمان ملل را نیز داشت. به این ترتیب در حالی که سفیر آمریکا سعی داشت قوام را متقاعد به در پیش گرفتن سیاست مورد نظر آمریکا کند، در سازمان ملل نماینده ایران بیشتر تحت تأثیر آمریکایی‌ها عمل می‌کرد و گاهی حتی از دستورات مستقیم نخست‌وزیر ایران برای عدم طرح یا بیان موضوعی خودداری می‌کرد. امری که موجب می‌شد تا گاهی سیاست ایران و شوروی را دچار چالش جدی کند (The United States Representative at the United Nations (Stettinius) to the Secretary of State, 501.BC/4-1246; Telegram NEW YORK, April 12, 1946).

هم‌زمان با طرح شکایت ایران از شوروی در سازمان ملل که توسط تقی‌زاده، سفیر ایران در لندن انجام شد، حسین اعلا، سفیر ایران در آمریکا، از وزیر خارجه این کشور درخواست کمک و پشتیبانی کرد و به این ترتیب سیاستمداران آمریکا خود

را مهیای ورود مستقیم به این پرونده کردند. آمریکا هم‌زمان با اقدامات خود در سازمان ملل و از سویی تشویق قوام به در پیش گرفتن سیاست‌های موردنظر، حسین اعلا را نیز ترغیب به در پیش گرفتن موضع‌گیری مدنظر خود در نشست‌های شورای امنیت می‌کردند و یا مستقیماً اطلاعاتی را در اختیار او می‌گذاشتند؛ از جمله زمانی که قوام در گفتگو با سفیر آمریکا از پیگیری شکایت ایران در سازمان خبر داده بود بلافاصله وزارت خارجه تمام این اطلاعات را در اختیار اعلا قرار داد و از او خواست «بلادرنگ طرح شکایت را مجدداً در دستورالعمل شورای امنیت» قرار دهد. همچنین سفیر آمریکا در ایران به اعلا «اطمینان داد که ایران از حمایت آمریکا بسیار بیشتر از آنچه در لندن برخوردار بوده بهره‌مند خواهد شد» (The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, 861.24591/3-144:6 Telegram, March 14, 1946). به این ترتیب آمریکا برای پیشبرد منافع خود و اطمینان از عدم واگذاری هرگونه روزنه نفوذ شوروی در ایران و خاورمیانه از چند تاکتیک مختلف بهره می‌برد.

با ورود سادچیکف، سفیر جدید شوروی، و احتمال به نتیجه رسیدن مذاکرات نفت حسین اعلا بار دیگر در شورای امنیت از دخالت‌های شوروی و تحرکات نظامی آن‌ها در شمال ایران سخن گفت و این در حالی بود که «قوام هرگونه دستور به اعلا را تکذیب کرد و گفت که او هیچ دستورالعملی برای اعلا ارسال نکرده» (The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, 861.24591/3-2346: Telegram, Tehran, March 23, 1946). قوام نیز در خاطرات خود می‌نویسد که نماینده لهستان که همسو با شوروی و سیاست‌های این کشور بود در جلسه شورای امنیت از اعلا می‌پرسد که آیا «حسین اعلا دستوری از تهران برای مخالفت با پیشنهاد شوروی به ایشان رسیده یا اینکه مشارالیه از جانب خود با نظر نماینده شوروی مخالفت می‌نماید» (میرزا صالح، ۱۳۹۱: ۱۹۳) که نشان می‌دهد شوروی نیز از نفوذ آمریکا بر اعلا آگاه شده بود؛ بنابراین قوام در کنفرانس خبری خود در تهران در پاسخ به سؤال خبرنگار تاس روسیه گفت که «اقدام اعلا در نوشتن نامه به شورای امنیت و طرح موضوع در آنجا اقدامی قطعاً شخصی بوده و به

وی تذکر داده شده تا در آتیه از انجام این‌گونه اقدامات کاملاً خودسرانه و بدون هماهنگی دولت اجتناب کند» (The Charge in the Soviet Union (Kennan) to the Secretary of State, 861.24.591/3-2546: Telegram, Moscow, March 25, 1946.) اما اقدامات اعلاء با توصیه‌های نمایندگان آمریکا در شورای امنیت ادامه داشت و بدون مشورت با دولت قوام موضع‌گیری می‌کرد و پس از امضا قرارداد نهایی تخلیه آذربایجان و مسئله نفت اعلا در گفتگو با نماینده آمریکا گفت «تلاش‌های زیادی برای نگه‌داشتن پرونده ایران در شورای امنیت انجام داده و حتی اگر قوام هم از او بخواهد پرونده را از روند بررسی در شورای امنیت خارج کند، او چنین کاری نخواهد کرد و استعفا می‌دهد» (The United States Representative at the United Nations (Stettinius) to the Secretary of State, 501.BC/4-1246; Telegram NEW YORK, April 12, 1946.) این موضع‌گیری اعلا درست همان چیزی بود که وزیر خارجه آمریکا به سفیر خود در ایران نوشت که «پرونده نباید از دستور شورای امنیت خارج شود» (The Secretary of State to the Ambassador in Iran (Murray), 861.24591/4-1146: Telegram, April 12, 1946.)

در هنگامیکه شوروی نیروهای خود در را ایران تخلیه کرد، این بار نیز اعلاء بحث دخالت شوروی در امور داخلی ایران را مطرح و خواهان حفظ پرونده ایران در شورای امنیت شد که همسو با سیاست‌های آمریکا بود و به همین دلیل قوام در دیدار با سفیر آمریکا از «اقدامات خودسرانه او گله کرد و افزود که اعلا بسیار فراتر از دستورات عمل می‌کند و علی‌رغم دستور او به بازپس‌گیری پرونده، راه خود را می‌رود» (The Ambassador in Iran (Allen) to the Secretary of state 501.BC/5-2546: Telegram, May 25, 1946.) در نتیجه قوام در نهایت تصمیم گرفت برای تیره نشدن روابط خود با شوروی حسین اعلا را از نمایندگی ایران در سازمان ملل خلع و او تنها به عنوان سفیر ایران در واشنگتن باقی ماند. این اقدام قوام با مخالفت سفیر آمریکا در ایران روبرو شد که چنین تصمیمی را «ضربه به موقعیت ایران در شورای امنیت تلقی کرد» (Ibid) اما در نهایت قوام هم اعلا را برکنار ساخت و هم پرونده ایران در شورای امنیت را بازپس گرفت و اعلام کرد در

صورت نیاز فرد جدیدی برای نمایندگی ایران معرفی خواهد شد. آنچه مشخص است اینکه آمریکا از طریق اعلا شوروی را بسیار تحت فشار گذاشت و توانست در نهایت تخلیه ایران از نیروهای شوروی، استثنا شدن منطقه غرب در همسایگی با ترکیه از حوزه واگذاری نفت به شوروی را کسب نماید.

۳- تاکتیک همگرایی با انگلستان

ورود آمریکا به صحنه سیاسی ایران به دلیل منافع مهمی چون نفت اگرچه پس از جنگ جهانی دوم امری اجتناب‌ناپذیر بود ولی انگلستان به دلیل یکه‌تازی در این عرصه در ایران، اجازه ورود هیچ رقیبی را نمی‌داد؛ به گفته فاوست، سیاستمداران انگلیسی «نخست‌تأمین منافع سنتی بریتانیا را در خاور نزدیک در نظر داشتند. ولی دیدگاه حاکم در ایالات متحده دیدگاه متفاوتی بود» (فاوست، ۱۳۷۳، ۲۲۷) اما در این دوره که انگلستان پس از جنگ دوم جهانی در حال افول و آمریکا به صورت یک ابرقدرت در حال ظهور بود باید تقسیم منافع بین دو کشور نیز صورت می‌گرفت ولی این تقسیم‌چندان با رضایت نبود به همین دلیل انگلستان در بحران آذربایجان گاهی موافق با خودمختاری آذربایجان بود تا بتواند در جنوب ایران برای مناطق نفت‌خیز که تحت نفوذ خود بود چنین امتیازی را کسب نماید و مانع ورود رقبایی چون آمریکا شود و همچنین از ایده ملی شدن نفت نیز واهمه داشت. در همین راستا قوام در خاطرات خود از کارشکنی انگلیسی‌ها در برنامه‌ریزی او برای اجرای برنامه هفت ساله و گرفتن وام و صدها متخصص از آمریکا می‌نویسد و می‌گوید «اجرای موافقتی که بدین نحو بین من و دولت آمریکا حاصل گردید کاملاً به زیان سیاست انگلیس بود... این خطر اساسی از نظر انگلیسی‌ها وجود داشت که پایه‌های سیاست یکصدوپنجاه ساله انگلیس تماماً متزلزل و منهدم گردد و اصول اقتصاد استعماری انگلستان درهم کوبیده شود.» (میرزا صالح، ۱۳۹۱: ۲۶۸) لذا انگلستان در دوره بحران آذربایجان سیاست یکسانی در پیش نداشت و سعی می‌کرد در اقدامات آمریکا نیز اخلاص ایجاد کند تا مانع تقویت نفوذ آن کشور در ایران شود.

آمریکا که نگران نفوذ شوروی نه تنها در ایران بلکه در ترکیه، یونان، عراق و

مناطق نفت‌خیز خاورمیانه بود و در همین راستا وزیر خارجه آمریکا در پیامی به سفیر خود حتی پس از عقد قرارداد نفت بین روسیه و شوروی نوشت «هر تضمینی هم که ایران از شوروی بگیرد که در امور داخلی ایران مداخله نخواهد کرد نمی‌تواند مانع دخالت آن کشور در ایران شود و از دست رفتن استقلال ایران ضرری به منافع آمریکاست» (The Acting Secretary of State to the Embassy in Iran, 891.6363/8-1847: Telegram, August 18, 1947). لذا سیاستمداران آمریکا تلاش کردند ضمن همراهی با انگلستان این کشور از هرگونه معامله با شوروی و به‌نوعی بازی تقسیم ایران که مسبوق به سابقه بود بر حذر دارد تا بتواند جبهه واحدی علیه شوروی شکل دهد.

در آغاز بحران سیاست انگلستان واگذاری امتیاز به شوروی بود تا در جنوب منافع انگلستان حفظ شود لذا زمانی که دولت حکیمی طرح شکایت از شوروی در شورای امنیت را بررسی می‌کرد سفیر آمریکا در گزارشی نوشت که «هم‌زمان با بررسی نخست‌وزیر حکیمی برای شکایت از شوروی... با سفیر انگلستان دیداری داشتم و او گفت که به نظر من باید کابینه دولت در ایران تغییر کند» (The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, 891.00/1-146: Telegram, January 1, 1946). به همین دلیل درست فردای آن روز و زمانی که ایران مسئله را در شورای امنیت که مقر آن در این زمان در لندن بود، مطرح کرد خیلی زود بولارد سفیر انگلستان در ایران طبق دستورالعمل‌هایی که از بوین Ernest Bevin، وزیر خارجه انگلیس دریافت کرد «حکیمی، نخست‌وزیر ایران را ترغیب کرد تا با ارسال دستور فوری به تقی‌زاده سفیر ایران در لندن، پرونده ایران را از دستور شورای امنیت خارج کند» (The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, 891.00/1-246: Telegram, January 2, 1946). این سیاست انگلستان باعث شد تا موری سفیر آمریکا نیز به این جمع‌بندی برسد که «انگلستان تاکتیک بده‌بستان با شوروی را در پیش گرفته تا با بازگذاشتن دست شوروی در شمال، موقعیت خود در جنوب را تحکیم کنند» (The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State-761.91/1-1046: Telegram, Tehran,

January 10, 1946) انگلستان نیز طرح زبان عربی برای مردم خوزستان پرداخت تا همانند طرحی که در آذربایجان در حال اجرا بود چنین امتیاز خودمختاری را برای خوزستان با قیمومیت خود بدست آورد و به این ترتیب منافع نفتی او بدون درگیر شدن با شوروی و احتمال فعالیت حزب توده در جنوب دست نخورده باقی بماند.

سیاست سازشکارانه انگلستان با شوروی تا زمانی ادامه داشت که مذاکرات قوام با شوروی بدون نتیجه پایان یافت و آمریکا طی اعلامیه هشدارآمیز ۵ مارچ / ۱۴ اسفند ۱۳۲۴ و ۸ مارچ / ۱۹۴۶ / ۱۷ اسفند ۱۳۲۴ به شوروی اعلام کرد نگهداری هر گونه نیروی نظامی برخلاف میل دولت ایران، امری است که دولت آمریکا نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد. این گویا همان اعلامیه‌ای که ده سال بعد از آن ترومن از آن بعنوان اولتیماتوم یاد کرد که البته چنین مفهومی از آن برداشت نمی‌شود اما این صراحت آمریکا انگلستان را در جبهه آمریکا قرار داد و همکاری مشترک دو کشور برای تحت فشار قرار دادن شوروی را افزون کرد. انگلستان از این هنگام که رقابت شوروی و آمریکا تشدید شد ناچار به انتخاب یکی از طرفین شد و چون شوروی در یونان، ایران، ترکیه و... با شوروی اختلافات اساسی داشت لذا جانب آمریکا را گرفت تا بتواند منافع خود را تامین کند.

آمریکا نیز سیاست صراحت با انگلستان را در پیش گرفت و وزیر خارجه آمریکا طی نامه‌ای به همتای انگلیسی خود صراحتاً پرسید که «در صورت عدم پاسخ درست شوروی به درخواست آمریکا برای تخلیه ایران، انگلستان از طرح پرونده ایران در شوروی امنیت حمایت خواهد کرد یا نه» (The Secretary of State to the Charge in the United Kingdom, 861.24591/3-846: Telegram, Washington, March 8, 1946) که پاسخ وزارت خارجه انگلستان به این درخواست کاملاً مثبت بود و دو طرف بر در پیش گرفتن اقدامات مشترک تأکید کردند. از این زمان نشست‌های مشترک دوجانبه بین مقامات دو کشور در لندن و واشنگتن برای هماهنگی سیاست‌ها به امری کاملاً عادی تبدیل شد. به نظر می‌رسد انگلستان در این زمان به دلیل ترس از تنها شدن در مقابل شوروی سعی کرد تا جانب آمریکا را بگیرد و از طریق اقدامات مشترک نه تنها این قضیه که پرونده

یونان و ترکیه و عراق را نیز به سود خود حل و فصل نماید. آمریکا نیز پس از اطمینان از حضور انگلستان در جبهه خود گام‌های محکم‌تری در برابر شوروی اتخاذ کرد.

با وارد کردن افرادی از حزب توده در کابینه توسط قوام، انگلستان سیاست تندی در پیش گرفت و آن را نزدیکی به شوروی و نفوذ بیشتر حزب توده در میان کارگران صنعت نفت دانست لذا از آمریکا خواست تا اقدامات مشترک محکمی علیه قوام اتخاذ کنند که آمریکا رد نمود. حتی زمانی که انگلستان در مسائل داخلی ایران از جمله ناآرامی‌های عشایر دخالت می‌کرد قوام از طریق آمریکا از انگلستان خواست تا دست از دخالت در ایران بردارد قوام می‌نویسد که «موضوع را با آلن سفیر آمریکا در میان نهادم... آمریکاییها با دولت انگلیس تبادل نظر کردند و در نتیجه مقامات سیاسی لندن ظاهراً موضوع را مسکوت گذاردند» (میرزا صالح، ۱۳۹۱: ۵-۲۶۴). به این ترتیب آمریکاییها هم از حضور انگلیسی‌ها در شورای امنیت استفاده کردند و هم از نفوذ آن کشور در ایران و نیروهای محلی برای پیشبرد سیاست‌های خود بهره‌برداری نمودند و توانستند به بهانه وارد کردن نیروی نظامی توسط انگلیس به جنوب ایران، فعالیتهای نظامی شوروی در شمال را محدود و در مرحله بعد تخلیه کنند و در شورای امنیت گزارش آن را به ثبت برسانند.

۴- همکاری با شاه و دربار ایران

تاکتیک همگرایی انگلستان و آمریکا، در نهایت موجب خروج نیروهای شوروی از ایران شد ولی از سوی دیگر سبب شد تا نفوذ آمریکا در ایران به ضرر تضعیف موقعیت انگلستان بیشتر شود امری که سیاستمداران در ایران نیز از آن استقبال می‌کردند چرا که آمریکا سابقه تاریخی منفی تا این لحظه نداشت ولی انگلستان هر لحظه آماده بود تا نیروهای نظامی خود را وارد ایران کند؛ بنابراین آمریکا نیز با دید مثبت به این خوش‌آمدگویی ایرانیان، سعی کرد تا حد امکان بهترین بهره‌برداری را از موقعیت و منافع موجود در ایران ببرد و در همین راستا خود را بیشتر به دربار و شخص شاه نزدیک کردند چرا که نخست‌وزیران را عنصر موقتی می‌پنداشتند که با

گذر زمان و با از دست دادن کارویژه خود تغییر می‌کنند ولی برای ماندگاری و تقویت نفوذ خود و سرمایه‌گذاری بلندمدت باید با شاه هماهنگ باشند. در این زمان ایران برای آمریکا همان نقشی را داشت که سالها برای انگلستان به مثابه سپر دفاعی هند در برابر شوروی ایفا کرده بود و الان آمریکا برای جلوگیری از نفوذ شوروی در عربستان ایران را بعنوان سپر دفاعی تقویت می‌کرد چون در این زمان آمریکا مالک امتیاز نفتی نشده بود.

در آغاز بحران آذربایجان آمریکا شاه را بیشتر عنصری طرفدار انگلستان ارزیابی می‌کرد که به دلیل نوع روی کار آمدن او از نظر آنان امری طبیعی جلوه می‌کرد ولی آنچه که آمریکایی‌ها را از شاه ناامید کرده بود ناتوانی او در سیاستگذاری‌های داخلی کشور بود. همان چیزی که خود شاه نیز در گفتگویی با سفیر آمریکا به آن اشاره نمود که «به دلیل فقدان قدرت قانونی حتی نمی‌تواند مجلس را منحل کند و از پادشاهان مشروطه اروپایی نیز اختیارات کمتری دارد» (The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, 891.00/7-1645; Telegram, Tehran, July 16, 1945). با این وجود با شکل‌گیری بحران آذربایجان و ورود مستقیم آمریکا به این مسئله دیدارهای سفرای آمریکا در ایران با شاه بیشتر شد و نیاز به هماهنگی با او موجب شد تا کم‌کم شاه از موقعیت مهم‌تری در سپهر سیاسی آمریکا داشته باشد. از سوی دیگر دخالت انگلستان در جنوب و شوروی در شمال موجب شد تا شاه نیز تمایل بیشتری به تقویت نفوذ آمریکا در ایران داشته باشد.

زمانی که قوام بدون اعلام برنامه‌های خود، حتی به شاه، به مسکو سفر کرد سفیر آمریکا در ایران در دیدار با شاه از طرف دولت آمریکا به وی اطمینان داد که «آمریکا در کنار ایران و او ایستاده است و اگر نخست‌وزیر تحت تاثیر شوروی‌ها امتیازی به آنها داده باشد آمریکا از ایران حمایت خواهد کرد» (The Secretary of State to the Ambassador in Iran (Murray), 861-24591/3-1046; Telegram, WASHINGTON, March 10 1946). به این ترتیب آمریکایی‌ها به خاطر سوءظن به قوام و احتمال گرایش او به شوروی روابط خود با شاه را بیشتر تقویت کردند بخصوص بعد از آنکه ترومن کنفرانس خبری تند خود را برگزار نمود،

سیاست‌های آمریکا در ایران هر روز بیشتر حالت تهاجمی علیه نفوذ شوروی پیدا می‌کرد و در همان حالت بیشتر متمایل به همکاری با شاه نیز می‌شدند. شاه نیز در دیدار با سفیر آمریکا «از احتمال هجوم نیروهای شوروی به پایتخت و قطع روابط ایران و آمریکا سخن گفت و ابراز داشت در چنین صورتی آمریکا اختیار عمل دارد تا با همراهی انگلستان از جانب ایران عمل کند و نگذارد پرونده ایران از شورای امنیت خارج شود.» (The Secretary of State to the Ambassador in Iran (Murray), 861.24591/3-1146: Telegram, Tehran, March 11, 1946).

حمایت‌های صریح آمریکا در شورای امنیت نیز شاه را به این نتیجه رساند که تنها راه نجات ایران از دست شوروی تکیه بیشتر بر آمریکا و تقویت روابط دوستانه با آن کشور است؛ چرا که انگلستان در جنوب ایران نه تنها در مقابل شوروی سیاست تقابلی در پیش نگرفته بود بلکه حاضر بود با دادن شمال ایران به شوروی چنین امتیازی را در جنوب برای خود بدست آورد و در چنین بازی تنها ایران بازنده اصلی بود لذا در این موقعیت درگیری قدرت‌های بزرگ شاه تنها راه رهایی ایران از این خطر را در تکیه به آمریکا تشخیص داد. در کنار این بازی خارجی شاه از سیاست‌های قوام در وارد کردن افراد حزب توده به کابینه، مذاکره با پیشه‌وری و نفوذ در ارتش نیز واهمه داشت و همه این موارد را با سفیر آمریکا به صورت هفتگی بررسی می‌کرد. قوام نیز در گفتگویی محرمانه با سفیر آمریکا می‌گوید که «مشکل اصلی او نه پیشه‌وری که شخص شاه است» (The Charge in Iran (Ward) to the Secretary of State, 891.00/5-846: Telegram, Tehran, May 8, 1946). به این ترتیب سفیر آمریکا واسطه شاه و نخست‌وزیر برای رفع کدورت‌ها و اختلافات شد. پس از رد قرارداد با شوروی در مجلس نیز «قوام از سفیر آمریکا می‌پرسد که چگونه می‌تواند رابطه خود با شاه را بهتر کند و آلن پاسخ می‌دهد... با حمایت از طرح اعتبار نظامی آمریکا به ایران در مجلس» (The Ambassador in Iran (Allen) to the Secretary of State, 891.51/11-2847: Telegram, November 28, 1947).

آچسن، وزیر خارجه آمریکا به سفیر دستور داد تا به شاه اعلام کند که دولت

آمریکا «تا زمانی که ایران بخواهد، در حمایت از استقلال آن کشور، نه تنها در حرف، که در عمل نیز با اقدامات مناسب خواهد ایستاد» (Memorandum prepared in the office of Near Eastern and African Affairs, 891.00/10-1846, October 18, 1946) به این ترتیب شاه با اطمینان از موقعیت خود در سیاست خارجی آمریکا گام‌های مهمی برای تقویت جایگاه خود برداشت. از نظر افراد وزارت خارجه آمریکا افزایش قدرت شاه امری پسندیده بود و هر کشوری در همسایگی شوروی که حکومت مقتدری داشته باشد مثبت است. از سویی اختلاف شاه و قوام به عنوان نخست‌وزیر موجب شد تا آمریکا پس از پایان بحران آذربایجان و رد قرارداد شرکت نفتی ایران- شوروی کاملاً از قوام فاصله گرفته و جانب شاه را داشته باشد.

۵- بازسازی اقتصادی ایران

آمریکا با آگاهی از اهمیت ایران پس از دوره جنگ جهانی، از همان ابتدا بر اساس حفظ ایران در جبهه غرب سیاست‌ها و اقدامات خود را برنامه‌ریزی کرده بود.^۲ در ادامه به اقدامات اقتصادی که آمریکا با آن سعی کرد در ایران علیه شوروی وارد عمل شود پرداخته می‌شود.

بر اساس گزارشی که مدیر دفتر امور بخش شرقی و آفریقایی وزارت خارجه آمریکا به وزیر خارجه این کشور در اول شهریور ۱۳۲۴ ارائه کرده بود، «آمریکا همیشه کمک‌های اقتصادی به ایران را مدنظر قرار داده و ضمن ارسال مشاوران اقتصادی برای مدیریت امور مالی و گمرکی، کالاهایی چون مواد دارویی، واکسن، موتور ماشین و تایر و تا حدودی اقلام نظامی ارسال می‌کرده است» (Memorandum by the Director of the Office of Near Eastern and African Affairs (Henderson) to the Secretary of State, 891.00/8-2345, August 23, [WASHINGTON] D.C.). همین خود بیانگر آن است که آمریکا پیش از اتمام جنگ طرح‌هایی برای نگهداری ایران در حوزه نفوذ خود داشته است و بحران آذربایجان صرفاً این اهمیت را بیشتر کرد و سیاستمداران آمریکایی که فقر را زمینه‌ساز نفوذ و گسترش کمونیسم در کشورهای پس از جنگ می‌دیدند سعی کردند

با کمک‌های مالی این کشورها را از چنگال شوروی بیرون کشیده و در اردوگاه خود حفظ و وارد اردوگاه خود نماید.

در این میان ایران به دلیل همسایگی با شوروی و همچنین دارا بودن ذخایر غنی نفت که می‌توانست مورد بهره‌برداری شوروی قرار گیرد مورد توجه دولت مردان آمریکا قرار گرفت تا مانع تحقق چنین هدفی شوند. این برداشت آمریکایی‌ها در مورد فقر، در آذربایجان نیز خود را نشان داد که باعث شده بود تا پیشه‌وری به کمک شوروی در آنجا خود را به عنوان نخست‌وزیر معرفی کند لذا آمریکایی‌ها از این پس تاکید بیشتری بر انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در ایران کردند و از سیاستگذاران ایران اصلاح امور اقتصادی کشور را مطالبه می‌کردند. در همین راستا و پس از حمایت‌های صریح ترومن رئیس‌جمهور آمریکا از ایران، سیاستگذاران این کشور «با درخواست خریدهای نظامی ایران مخالفت کردند» (The Secretary of State to the Ambassador in Iran, 891.24/3-) (1246: Telegram, Washington, March 22, 1946). و این کار را نه تنها موجب تشدید بحران آذربایجان و دشمنی بیشتر شوروی می‌دانستند بلکه به نوعی اولویت دادن تقویت بنیه نظامی بر توان اقتصادی تلقی می‌کردند که در این برهه ضرورت چندانی بدان نبود. لذا در برنامه قوام برای کابینه خود پس از عقد قرارداد نفت ارائه کرده بود «به جای اصلاح ارتش بر اصلاحات در ژندارمری که نیروی حفظ نظم داخلی بود اشاره شده بود ولی در بند مهم دیگر بر تاسیس شورای عالی اقتصاد برای پیشبرد طرح برنامه پنجساله» (The Charge in Iran (Ward) to the Secretary of State, 891.00/4-2546: Telegram, April 25, 1946). این برنامه از نظر وزارت خارجه آمریکا برنامه مناسبی برای اجرا در ایران بود و تاثیر مثبتی در آنها داشت اما سیاست‌های چپ‌گرایانه قوام و وارد کردن افرادی از حزب توده سبب شد آنان حمایت جدی از برنامه‌های او نکنند.

وزارت خارجه آمریکا در بررسی شرایط ایران، در ۲۴ تیرماه ۱۳۲۵ در حوزه اقتصادی نوشت که «در حال حاضر امکان کمک مالی به ایران وجود ندارد... و

سیاست ما این است که به دولت قوام این پیام را منتقل کنیم که سیاست فعلی او در اعطای امتیازات انحصاری اقتصادی به شوروی پیامدهای سیاسی خواهد داشت.» (Policy and Information Statement on Iran Prepared in the Department) (of State, 711.00/7-1546, July 15, 1946. این پیام هشدار می‌دهد که قوام تا از نزدیکی بیشتر به شوروی اجتناب نماید اما درست دو هفته پس از این پیام محمدرضا شاه نیز در دیدار با سفیر آمریکا «تنها امید مردم ایران برای ایستادگی در مقابل تبلیغات منفی شوروی را انجام اصلاحات اقتصادی و بالا بردن استانداردهای زندگی» (The Ambassador in Iran (Allen) to the Secretary of State,) (711.91/7-314.6: Telegram, July 31, 1946. خواند و گفت که می‌داند اگر دولت ایران دست نشانده شوروی شود آمریکا وامی پرداخت نخواهد کرد (Ibid). این درخواست زمانی بود که دولت قوام در آستانه برگزاری انتخابات مجلس پانزدهم به سر می‌برد تا سرنوشت قرارداد با شوروی را رقم بزنند و آمریکا مایل بود این قرارداد در مجلس رد شود تا شوروی هیچ جای پای در سیاست‌های ایران نداشته باشد.

اقدامات آمریکا برای بازسازی اقتصادی ایران مورد اعتراض شوروی قرار گرفت که از جمله برنامه هفت ساله اقتصادی قوام بر اساس دلار را نوعی همسویی ایران با اقتصاد آمریکا قلمداد می‌کردند و آن را نفوذ آمریکا در ایران به شمار می‌آوردند؛ قوام درباره کمک مالی آمریکا به دولت او می‌نویسد «دولت آمریکا به من وعده داد که اگر وکلای دوره پانزدهم مجلس از بین اشخاصی که مخالف تصویب مقاوله‌نامه نفت ایران و شوروی باشند انتخاب گردند و مقاوله‌نامه مذکور از طرف نمایندگان مجلس شورای ملی رد شود، برای اجرای نقشه هفت ساله کشور مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار از طریق بانک بین‌المللی به عنوان قرضه به دولت ایران کمک کند» (میرزا صالح، ۱۳۱: ۲۷۸) قوام با رد مقاوله‌نامه در مجلس، از آمریکا خواست تا به پاس بیرون نگه داشتن ایران از بلوک شرق و ورود به جبهه غرب، حمایت‌های مالی خود را از ایران داشته باشد. آلن نیز در نامه به وزارت خارجه «ضمن تاکید بر اهمیت موقعیت ایران در تحدید کمونیسم، بر حمایت از ایران به دلیل مقاومت در برابر شوروی» (The Ambassador in Iran (Allen) to the Secretary of State,) (891.24/10-3047: Telegram, October 30, 1947. تاکید کرد.

دکترین ترومن که در ۱۲ مارس ۱۹۴۷ (برابر با ۲۱ اسفند ۱۳۲۵) اعلام شد بر اساس سد نفوذ Containment بنیان شده بود. او معتقد بود که «کمونیسم در شرایط فقر رشد می‌کند و روش مقابله با آن اعضای کمک‌های اقتصادی است» (امبروز، ۱۳۵۶: ۱۳۹). وی در سخنرانی اعلام دکترین خود گفت که «معتقدم که به دلیل اهمیت مسائل مالی در ثبات اقتصادی و روندهای سیاسی، کمک ما بایستی مبتنی بر مساعدت‌های اقتصادی و مالی باشد» (Recommendation for assistance to Greece and Turkey, address the president of the United States, Ibid, March 12, 1947) به این ترتیب پس از برکناری قوام و روی کار آمدن دولت جدید در ایران، دولت آمریکا با پرداخت وام‌ها برای خریدهای نظامی و غیرنظامی و حتی اعزام هیئت‌های کارشناسی برای مطالعه اوضاع اقتصادی ایران، سعی کرد تا ضمن تقویت بنیه اقتصادی ایران، این کشور را در برابر نفوذ کمونیسم واکسینه نماید.

۶- همکاری با نمایندگان مجلس شورای ملی

از آنجایی که سیاست آمریکا بیرون کردن شوروی از ایران بود لذا واگذاری امتیاز نفت به شوروی نیز می‌توانست در تضاد با این سیاست آنان قرار داشته باشد از نظر آنان هیچ تضمینی نمی‌تواند مانع دخالت‌های شوروی در ایران شود لذا بایستی اساساً مانع حضور آنان در ایران شد. آن‌ها معتقد بودند که واگذاری امتیاز به‌مثابه «قراردادی میان موش و گربه» خواهد بود. در ادامه همین ارزیابی وزارت خارجه آمده بود که «واگذاری هرگونه امتیاز نفتی به شوروی از سوی ایران، خطری برای استقلال ایران و در نتیجه در تضاد با منافع آمریکا در ایران خواهد بود» (The Acting secretary of State to the Embassy in Iran, 891.6363/8-1847: Telegram, WASHINGTONA, August 18, 1947). در پیگیری چنین سیاستی آمریکا که موفق شده تا با حمایت انگلستان و کاربست دیگر ابزارهای خود مانع حضور نظامی شوروی در ایران شود، تصمیم گرفت تا در راستای رد مقابله‌نامه نیز اقدامات خود را انجام دهد.

برای تضمین رد قرارداد نفت حتی دستورالعمل‌هایی برای نحوه پاسخ‌دهی مجلس به چرایی رد آن از سوی وزارت خارجه ارسال شد تا در مقابل اعتراض احتمالی مقامات شوروی



گفته شود که «علت عدم اعطای امتیاز نفتی در راستای سیاست اقتصادی ایران و برنامه هفت ساله‌ای است که این کشور در نظر دارد برای بهبود اوضاع اقتصادی خود اجرا نماید و از سوی ایران ۲۵ سال پیش بنابر توصیه شوروی نسبت به واگذاری امتیاز نفتی به بیگانگان اقدام که تجربه نشان داد این سیاست‌ها صحیح نبوده است» (Ibid). در این میان شاه نیز مخالف هرگونه تصویب قرارداد با شرط و شروط شده بود و صرفاً بر رد آن از سوی مجلس تأکید می‌کرد. از سوی دیگر در پاسخ به نگرانی شاه از مجلس جدید و ترکیب آن و احتمال ورود عناصر مخالف و طرفدار شوروی، قوام به وی اطمینان داد که انتخابات به‌گونه‌ای مهندسی خواهد شد تا افراد مورد وثوق به مجلس راه یابند. به این ترتیب تمام عناصر برای رد قرارداد در کنار هم قرار گرفته بود مضافاً بر این که خود قوام نیز در گفتگو با سفیر آمریکا به وی اطمینان داد که او هیچ‌گونه توصیه‌ای به مجلس برای تصویب نخواهد کرد و این خود می‌توانست اقدامی در جهت رد قرارداد نگریسته شود.

در حالی که سفیر آمریکا در تهران در گزارشی از تصمیم نمایندگان به رد مقاله‌نامه نوشته بود، در ۱۹ شهریور ماه ۱۳۲۶ پیامی از رئیس مجلس شورای ملی دریافت کرد که گفته بود «اگر آمریکا موضع خود را آشکارا اعلام نکند و به همین سیاست سکوت در قبال شوروی و قرارداد نفت ادامه دهد، تضمین می‌کند تنها ۳۰ درصد از نمایندگان مجلس شورای ملی در موضع ضدشوروی خود پابرجا خواهند ماند» (The Ambassador in Iran (Allen) to the Secretary of State, 711.91/9-1147: Telegram, September 11, 1947). برای تکمیل پروژه بیرون راندن شوروی از ایران آمریکا موضع حمایت آشکار از ایران را اعلام و به این ترتیب زمینه مناسب و قطعی برای رد مقاله‌نامه را مهیا کرد. در همین راستا سفیر آمریکا در پیامی به وزارت خارجه دولت متبوع خود نوشت که این روزها در ایران چیزی در ورد زبان نمایندگان مجلس و دیگر مقامات ایرانی است این است که «باز هم آمریکا ایران را نجات داد» (The Ambassador in Iran (Allen) to the Secretary of State, 891.01/9-1447: Telegram, September 14, 1947) به این ترتیب آمریکا موفق شد تا سیاست خود برای برچیدن هرگونه پایگاه شوروی در ایران را تکمیل و خود را بعنوان یک متحد در کنار دولت و دربار ایران معرفی کند و پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز با بیرون راندن انگلستان نیمی از سهم نفتی آن کشور را بدست خود بگیرد.

نتیجه‌گیری

بر اساس بررسی‌های اسناد وزارت خارجه آمریکا، اهمیت ژئوپولیتیک ایران و منابع نفتی آن برای دنیای غرب ارزش حیاتی داشت و بایستی از دسترس شوروی دور می‌ماند چرا که ورود شوروی به ایران نه‌تنها موجب خارج شدن نفت ایران از بازارهای کشورهای غربی می‌شد، بلکه سیاستمداران آمریکا از به خطر افتادن منابع نفتی خود در کشورهای چون عراق، عربستان و... همچنین نفوذ بیشتر مرام کمونیستی در کشورهای اروپایی واهمه داشتند. برای پاسخ به این سؤال که آمریکا از چه ابزارها و تاکتیک‌هایی برای بیرون راندن شوروی از ایران بهره برد اسناد آمریکا نشان می‌دهد که تلفیقی از ابزارهای بین‌المللی بخصوص شورای امنیت در کنار ابزارهای داخلی ایران از جمله دربار موجب شد تا آمریکا بدون اینکه خود را مجبور به درگیری نظامی کند، شوروی را از ایران دور کند. چرا که خود آمریکایی‌ها نیز احتمال ورود مستقیم نظامی در ایران را رد کرده و این توان یا اراده را نمی‌دیدند لذا عمدتاً با کاربست ابزارهای دیپلماتیک تلاش کردند تا رقیب ایدئولوژیک خود را از ایران که می‌توانست به عنوان پایگاهی برای حمله به دیگر منافع غرب عمل کند دور نمایند.

منابع

- آوری، پیتر (۱۳۶۳)، *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، ج ۲، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- امبروز، استیفن (۱۳۵۶)، *روند سلطه‌گری*، ترجمه احمد تابنده، تهران: انتشارات چاپخش.
- خسروداد، ملیحه؛ انصاری، تورج؛ باتمانقلیچ، محمودعلی (۱۳۹۲)، *خاطرات تاج‌الملوک*، تهران: انتشارات نیلوفر.
- ذوقی، ایرج (۱۳۹۳)، *مسائل سیاسی و اقتصادی نفت ایران*، تهران: انتشارات دانش پور.
- شولزینگر، رابرت د (۱۳۸۹)، *دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- فاتح، مصطفی (۱۳۳۵)، *پنجاه سال نفت ایران*، تهران: انتشارات شرکت سهامی چهر.
- فوست، لوئیس (۱۳۷۴)، *ایران و جنگ سرد*، ترجمه کاوه بیات، وزارت امور خارجه.
- کشاورز، فریدون (۱۳۵۷)، *من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده ایران را*، مصاحبه؛ ج ۲، تهران: انتشارات رواق.
- لسانی، ابوالفضل (۱۳۵۷)، *طلای سیاه یا بلای ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- *مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی*.
- منوچهری، فضل‌الله (۱۳۸۲)، *ایران جدال نفت و نقش قوام‌السلطنه*، تهران: نشر آبی.
- میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۹۱)، *خاطرات سیاسی قوام‌السلطنه*، تهران: انتشارات معین.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱)، *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران*، ج ۱، تهران: رسا.

مقالات

- بیات، کاوه (۱۳۸۳)، «استالین و فرمان تشکیل فرقه دموکرات»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۰۵ و ۲۰۶، مهر و آبان، صص ۱۵۶-۱۳۹.

– شیخ نوری، محمد امیر (۱۳۸۵)، *ایران، امریکا و جنگ جهانی دوم در مجله زمانه*، تهران: شماره ۴۴.

Documents

- FRUS. Recommendation for assistance to Greece and Turkey, address the president of the United States, Ibid, March 12, 1947.P.
- Memorandum by Mr. Harry N. Howard of the Division of International Organization Affairs, and Mr. W. Clyde Dunn of the Division of Middle Eastern Affairs, 501 BB/12-2745, [WASHINGTON] December 27, 1945.
- Memorandum by the Director of the Office of Near Eastern and African Affairs (Henderson) to the Secretary of State, 891.00/8-2345, August 23.
- Memorandum by the Director of the Office of Near Eastern and African Affairs (Henderson) to the Under Secretary of State (Acheson), 891.00/10-1846, October 18, 1946.
- Memorandum of Conversation; by the Under Secretary of State (Acheson) 891.00/1-346, [WASHINGTON], January 3, 1946.
- Memorandum prepared in the office of Near Eastern and African Affairs, 891.00/10-1846, October 18, 1946.
- Policy and Information Statement on Iran Prepared in the Department of State, 711.00/7-1546, July 15, 1946.
- Recommendation for assistance to Greece and Turkey, address the president of the United States delivered before a joint session of the senate and the House of Representatives, recommending assistance to Greece and Turkey, March 12, 1947.
- Telegram 87, January 18, 1946, to the United States Representative at the United Nations (Stettinius), 501.BB/1-1846.
- The Acting Secretary of State to the Ambassador in Iran (Allen), 861.24591/5-1646: Telegram, WASHINGTON, May 16, 1946.
- The Acting Secretary of State to the Ambassador in Iran (Allen), 891.00/6-1546: Telegram, June 20, 1946.
- The Acting Secretary of State to the Embassy in Iran, 891.6363/8-1847: Telegram, August 18, 1947.
- The Acting secretary of State to the Embassy in Iran, 891.6363/8-1847: Telegram, WASHINGTONA, August 18, 1947.

- The Ambassador in Iran (Allen) to the Secretary of state 501.BC/5-2546: Telegram, May 25, 1946.
- The Ambassador in Iran (Allen) to the Secretary of State, 711.91/7-314.6: Telegram, July 31, 1946.
- The Ambassador in Iran (Allen) to the Secretary of State, 711.91/9-1147: Telegram, September 11, 1947.
- The Ambassador in Iran (Allen) to the Secretary of State, 891.01/9-1447: Telegram, September 14, 1947
- The Ambassador in Iran (Allen) to the Secretary of State, 891.24/10-3047: Telegram, October 30, 1947.
- The Ambassador in Iran (Allen) to the Secretary of State, 891.51/11-2847: Telegram, November 28, 1947.
- The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, 861.24591/3-144:6: Telegram, March 14, 1946.
- The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, 861.24591/3-144:6: Telegram, Tehran, March 14, 1946.
- The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, 861.24591/3-2346: Telegram, Tehran, March 23, 1946.
- The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, 891.00/1-146: Telegram, TEHRAN, January 1, 1946
- The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, 891.00/1-2S46: Telegram, TEHRAN, January 28, 1946.
- The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, 891.00/1-146: Telegram, January 1, 1946.
- The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, 891.00/1-246: Telegram, January 2, 1946.
- The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State, 891.00/7-1645; Telegram, Tehran, July 16, 1945.
- The Ambassador in Iran (Murray) to the Secretary of State-761.91/1-1046: Telegram, Tehran, January 10, 1946.
- The Charge in Iran (Ward) to the Secretary of State, 891.00/5-846: Telegram, Tehran, May 8, 1946.
- The Charge in Iran to the Secretary of State, 891.00/4-2546: Teleg, April 25, 1946.
- The Charge in the Soviet Union (Kennan) to the Secretary of State, 761.91/3-446: Telegram. Moscow, March 4, 1946.

- The Charge in the Soviet Union (Kennan) to the Secretary of State, 861.24.591/3-2546: Telegram, Moscow, March 25, 1946.
- The Head of the Delegation of the Soviet Union at the United Nations (Vyshinsky) to the President of the Security Council (Makin), London, 24 January 1946. SCOR, SC, 1st year, 1st ser, supp.No.1, p.17.
- The Iranian ambassador (Ala) to the Secretary of State, 1361.24591/3-54.6. WASHINGTON, March 5, 1946.
- The Secretary of State to the Ambassador in Iran (Morris), 740. 0011 E.W./3-1545: Telegram, March 15, 1945.
- The Secretary of State to the Ambassador in Iran (Murray), 861.24591/3-2246: Telegram, WASHINGTON, March 22, 1946
- The Secretary of State to the Ambassador in Iran (Murray), 861.24591/4-1146: Telegram, April 12, 1946.
- The Secretary of State to the Ambassador in Iran (Murray), 861.24591/3-1046: Telegram, WASHINGTON, March 10 1946.
- The Secretary of State to the Ambassador in Iran (Murray), 861.24591/3-1146: Telegram, Tehran, March 11, 1946.
- The Secretary of State to the Ambassador in Iran, 891.24/3-1246: Telegram, Washington, March 22, 1946.
- The Secretary of State to the Charge in the Soviet Union (Kennan), 761.91/2-2246: Telegram, WASHINGTON, February 22, 1946.
- The Secretary of State to the Charge in the Soviet Union (Kennan), 861.24591/3-546: Telegram, WASHINGTON, March 5, 1946.
- The Secretary of State to the Charge in the United Kingdom, 861.24591/3-846: Telegram, Washington, March 8, 1946.
- The Secretary of State to the United States Representative at the United Nations (Stettinius), 501.BC/4-846; Telegram, WASHINGTON, April, 1946.
- The United States Representative at the United Nations (Stettinius) to the Secretary of State, 501.BC/4-1246; Telegram NEW YORK, April 12, 1946.
- Weekly Review of December 20, 1945, p. 7.

پی‌نوشت

۱. فصل پنجم پیمان اتحاد با دولت ایران: «پس‌ازآنکه مخاصمه بین دول متحده با دولت آلمان و شرکای آن به موجب یک یا چند قرارداد متارکه جنگ متوقف شد، دول متحده حداکثر تا شش ماه پس‌ازآن نیروهای خود را از خاک ایران بیرون خواهند برد؛ و اگر پیمان صلح مابین آن‌ها بسته شود ولو اینکه قبل از شش ماه بعد از متارکه باشد بلافاصله نیروهای خود را بیرون خواهند برد».

۲- رک: غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست‌وپنج‌ساله ایران، ج ۱، تهران، رسا، ۱۳۷۱، ص ۵۸؛ پیتر آوری، تاریخ معاصر ایران، ج ۲، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، موسسه مطبوعاتی عطائی، چ ۱، ۱۳۶۳، ص ۲۱۴.